

بررسی رابطه بین طرح های خودکفایی کمیته امداد امام خمینی (ره) و توانمندسازی زنان سرپرست خانوار (مطالعه موردی: استان کهگیلویه و بویراحمد)^۱

علی حسن توفیقیان فر^{۲*}، جمشید عزیزی^۳، بتول صیفوری^۴، فخرالدین بهجتی اصل^۵ و فرود قایدگیوی^۶

چکیده

بحث توانمندسازی همواره به عنوان یکی از مباحث مهم زنان سرپرست خانوار مطرح بوده است. هدف کلی این پژوهش، بررسی تاثیر طرحهای خودکفایی کمیته امداد امام (ره) بر توانمندسازی زنان سرپرست خانوار استان کهگیلویه و بویراحمد است. چارچوب نظری پژوهش براساس نظریه‌های تواناسازی ساراالانگه و فیترمن، حمایت اجتماعی کسل، طرد اجتماعی آمارتپاسن و سیلور، نظریه فمینیستی لیبرال و نظریه رفاه اجتماعی استوار است. برای گردآوری داده‌های پژوهش از دو شیوه اسنادی و میدانی به روش پیمایشی بهره گرفته شده است. جامعه آماری این پژوهش شامل کل زنان سرپرست خانوار استان کهگیلویه و بویراحمد بوده است که از طرح های خودکفایی نهاد کمیته امداد، بهره مند شده اند و ابزار اصلی در این پژوهش، پرسش نامه بوده است، بنابراین، با استفاده از فرمول نمونه گیری یامانی، تعداد 153 نفر از زنان یاد شده به عنوان حجم نمونه انتخاب شدند که شیوه نمونه گیری نیز از نوع سیستماتیک بوده است. از مجموع متغیرهای مستقلی که وارد رگرسیون چند متغیره شده اند، متغیر "خدمات آموزشی، فنی و مشاوره ای" با ضریب بتای 0/57 و متغیر "شعاع حمایتی" با ضریب بتای 0/19 بیش ترین تأثیر را بر توانمندسازی زنان داشته اند. در مجموع یافته‌های پژوهش در سه بعد متغیرهای زمینه ای، خدمات امداد و دایره حمایت اجتماعی نشان داده‌اند که توانمندسازی زنان براساس طرحهای خودکفایی، بر پایه آموزش، کسب فنون و

۱- این مقاله برگرفته از طرح پژوهشی است که با حمایت کمیته امداد امام (ره) استان کهگیلویه و بویراحمد به انجام رسیده است.

2- کارشناس ارشد پژوهشگری اجتماعی - مدرس دانشگاه پیام نور.

3- دانشجوی دکترای جامعه شناسی و عضو هیئت علمی دانشگاه پیام نور.

4- مربی و عضو هیئت علمی دانشگاه پیام نور.

5- کارشناس ارشد جامعه شناسی دانشگاه شاهد تهران.

6- دانشجوی دکترای جامعه شناسی و مدرس دانشگاه پیام نور.

*- نویسنده مسئول مقاله: a.tofighianfar@yahoo.com

مهارت های شغلی، تقویت روحیه خودباوری، ایجاد انگیزه در چارچوب آموزش های فنی و حرفه‌ای و نیز دریافت مشاوره‌های نوین شغلی متناسب با شرایط و مقتضیات نوع شغل استوار است.

واژه های کلیدی: اشتغال، توانمندسازی، طرح های خودکفایی، زنان سرپرست خانوار.

پیشگفتار

فقر زنان به عنوان مسئله ای که از دیرباز تاکنون در تمام جوامع بشری وجود داشته، در سال‌های اخیر توجه سیاست‌گذاران اجتماعی را بیش از پیش به خود جلب نموده و ارایه راهکارهایی متفاوت در راستای مبارزه با این معضل اجتماعی را موجب شده است. راهکارهایی که در گذشته در رابطه با مبارزه با فقر زنان مطرح بودند، بیش تر بر نقش های مادری و خانه داری زنان تمرکز داشتند و ارایه خدمات رفاهی مانند بهداشت و تغذیه را در راهکار خود قرار می دادند، اما در پی عدم توفیق این رویکردها در مبارزه با فقر زنان در سال های اخیر شاهد شکل گیری رویکردی نوین با عنوان رویکرد توانمندسازی در عرصه سیاست‌گذاری های اجتماعی بوده ایم. این رویکرد توجه به نقش های سنتی زنان را کنار گذاشته و آنان را به عنوان افرادی که می توانند زندگی خود را اداره نمایند در نظر گرفته و در پی تأمین مکانیزم های لازم در راستای توانمندسازی زنان و احیای نقش‌های اقتصادی، اجتماعی و سیاسی آنان می باشد.

مقوله اشتغال در رفاه مردم جامعه، نقشی بسیار مهم دارد و انسان ها بخش عمده ای از هویت خود را از آن می گیرند. بنابراین، اشتغال در شکل گیری خودانگاره اشخاص (تصویری که شخص از خویش در ذهن خود دارد) نقشی چشمگیر دارد. آدام اسمیت (پدر علم اقتصاد) بر این باور است، مهارت هایی که از راه آموزش اشتغال و کارآموزی بدست می آیند، هزینه ای در بر دارد که می توان آن را سرمایه گذاری برای فرد و جامعه تلقی کرد که این هزینه ها دارای بازده اقتصادی برای هر دو است. امروزه هدف از خدمات رسانی به افراد تحت پوشش در چارچوب بحث خودکفایی در تمامی سازمان های حمایتی بویژه کمیته امداد توانمند سازی اعضا تبیین شده است. توانمندسازی یعنی افزایش توانایی های افراد مورد حمایت به گونه ای که آن ها به بهترین شیوه بتوانند به حرفه مورد نظر خویش برسند و در آن موفق باشند. برای بدست آوردن درکی مناسب تر از توانمندسازی باید تفاوت میان توانمندی شغلی^۱ و اشتغال^۲ را درک کرد. اشتغال یعنی داشتن کار، در حالی که توانمندی شغلی یا قابلیت اشتغال یعنی ویژگی هایی که برای شروع، حفظ و پیشرفت در کار

^۱ - Workability

^۲ - Employment

ضروری است. بنابراین، می توان گفت که توانمندسازی یعنی کمک به ایجاد توانایی در راستای اشتغال اولیه، حفظ شغل و (در صورت نیاز) یافتن شغلی دیگر (Sen, 2002).

توانمندسازی مفهومی پیچیده است که به سختی می توان آنرا تعریف کرد. برخی از اندیشمندان، مفهوم توانمندسازی را ترکیبی متعادل بین خصوصیت فردی (عمومی)، مهارت‌های متنوع و هم چنین، دانش تخصصی می دانند و باور دارند که به گونه سنتی تأکید کمی به توسعه خصوصیات فردی شده است، در صورتی که خصوصیات فردی تأثیری چشمگیر بر موفقیت افراد دارند. در گزارش استراتژی توانمندسازی که در دانشگاه اکستر¹ تهیه شده، توانمندسازی این چنین تعریف شده: تشکیل و برقراری مکانیزم های مشخص، تا افراد بتوانند از راه آن‌ها توانایی های خود را در راستای استفاده از طیفی گسترده از مهارت ها و فرصت های شغلی توسعه دهند. مرکز پژوهشی (LTSN) انگلستان نیز توانمند سازی را چنین تعریف می کند: توانمندسازی یعنی بهبود و ارتقای مجموعه ای از دستاوردها شامل مهارت ها، دانش ها و خصوصیات فردی است که افراد را قادر می سازد به شغل مناسب دست یابند و در آن شغل موفق باشند (Alan, 2002). در نتیجه توانمندسازی، نیروی کار، اجتماع و اقتصاد سود می برند و محور اصلی مفهوم توانمند سازی یادگیری است که طی یک فرایند بدست می آید.

بر اساس دیدگاه "اگبومه"، توانمندسازی زنان به معنای دست یابی بیش تر زنان به منابع و کنترل بر زندگی خود تعریف شده که موجب احساس استقلال و اعتماد به نفس بیش تری در آن‌ها می شود و این فرایند موجب افزایش عزت نفس در زنان می شود (Abbaszade, 2011).

یکی از هدف های تشکیل دولت های رفاهی، کاهش فقر و مبارزه با آن است و پژوهش هایی که در کشور انجام گرفته بر نسبت بالای تعداد زنان زیر خط فقر بویژه فقر شدید زنان سرپرست خانوار تاکید دارند (Shaditalab & Gerarnejad, A., 2009). این دولت ها برای مبارزه با فقر حوزه هایی متفاوت دارند. از جمله، حوزه حمایت اجتماعی که هدفش حمایت از اقشار آسیب پذیر جامعه است. امروزه افزایش تقاضاهای رفاهی باعث شده است که نظام های حمایت اجتماعی ساز و کارهایی را طراحی کنند تا افراد زیر پوشش خود را به بدنه اصلی اقتصادی جامعه متصل کنند (همان).

امروزه با مطرح شدن مفهوم عاملیت انسانی در نظریه های توسعه، یکی از شاخص های مهم برای سنجش توسعه هر کشور وضعیت زنان سطح توانمندسازی این قشر می باشد. از آن جا که تعداد زنان سرپرست خانوار به جهت افزایش نرخ طلاق، افزایش نرخ جرایم اجتماعی، افزایش تعداد زندانیان، اعتیاد یا مهاجرت زنان سرپرست خانوار روندی صعودی دارد، بر توانمندسازی این قشر آسیب پذیر توجه شده است. در تایید این مدعا این که بر اساس نتایج سرشماری 1385 نسبت

¹ - University of Exeter

سرپرستان خانوار زن با 1/1 درصد افزایش به 9/46 درصد و در مقابل تعداد سرپرستان مرد خانوار با 1/09 درصد کاهش به 90/54 رسیده است؛ به گونه ای که طرفداران زنانه شدن فقر باور دارند که خانوارهای زن سرپرست نه تنها در همه کشورهای جهان گسترش یافته اند بلکه به گونه ای فزاینده بر تعداد خانوارهای زن سرپرست که در جمعیت کم درآمد قرار می گیرند، افزوده می شود (Firoozabadi, 2013). این گروه از زنان با عوامل آسیب زایی چون ضعف دسترسی به فرصت های شغلی، بی سواد یا کم سواد، نداشتن درآمد مستمر و مشکلات روحی و روانی رویارو می شوند که در صورت نداشتن حمایت های همه جانبه، هزینه های هنگفتی را به جامعه تحمیل خواهد کرد (Bakhtiari, 2006). با این وجود، وفاق عمومی ای که بر سر مسئله آسیب پذیر دانستن زنان سرپرست خانوار وجود دارد، موجب شده است که بسیاری از دستگاه های محلی، ملی، جهانی خود را دست اندرکار گره گشایی از مسایل این زنان و خانواده های آنان بدانند و در راستای تواناسازی و حمایت از آنان تا رسیدن به سطح توسعه اقتصادی و اجتماعی مطلوب فعالیت کنند (Moedifar, 2007). زنان سرپرست خانوار از جمله گروه های آسیب پذیر اجتماع هستند که گاه عامل هایی چون طلاق، فوت و یا اعتیاد همسر، از کار افتادگی او، رهاشدن به وسیله مردان مهاجر و یا بی مبالا، موجب آسیب پذیرتر شدن این طیف گسترده از جامعه می شود. این گروه از زنان که با عنوان «زنان سرپرست خانوار» یا «خود سرپرست» در جامعه نامیده می شوند، با مشکلات و موانع زیادی در زندگی رویارو هستند که در کنار مشکلات و مسایل زندگی خود، شهرهای بزرگ، آسیب های جبران ناپذیری را بر آن ها و جامعه وارد می سازد. توجه به مسایل و مشکلات این قشر و بررسی همه جانبه و دقیق این مشکلات و آرایه راهکارهای درست و اصولی بمنظور حمایت از این قشر، از جمله وظایف نهادها و سازمان های خدمات اجتماعی در هر کشور می باشد. متأسفانه در جامعه ما زندگی زنان پس از ترک شوهر (به دلیل فوت، طلاق و...) اغلب با ابهام ها و مخاطراتی روبه روست (Shaditalab, 2005)، از جمله سرپرستی فرزندان به تنهایی و گاه به سختی، مشکلات اقتصادی، زندگی در تنهایی و همراه با افسردگی و ناامیدی، هم چنین، نگرش نادرست جامعه نسبت به زنان مطلقه و بیوه در نبود همسرانشان، آنان را در روابط اجتماعی و حضور در اجتماع با مشکلات عدیده ای روبه رو می کند. زنان سالمند این گروه نیز مشکلات خاص خود را دارند. برنامه های کسب و کار خرد، نظیر طرح های خوداشتغالی کمیته امداد امام خمینی، در شمار برنامه های حوزه حمایتی امداد جای می گیرند. این نوشتار در جستجوی پاسخ به این پرسش اساسی است که آیا طرح های خودکفایی کمیته امداد امام خمینی (ره) در توانمندسازی زنان سرپرست خانوار موثر بوده است؟

پیشینه شکل گیری و پی ریزی تشکیلات نهاد امداد به سال های پیش از پیروزی انقلاب و (حدود سال 1342) برمی گردد که برخی از انقلابیون اول نهضت اسلامی که در زمره هم راهان و

هم رزمان حضرت امام خمینی (ره) قرار داشتند و برخی از آن ها مسئولان کنونی این نهاد می‌باشند، از جانب معظم له ماموریت رسیدگی به خانواده زندانیان سیاسی نیازمندان مبارزان را بر عهده داشتند. با پیروزی انقلاب شکوهمند اسلامی و آغاز فعالیت دوباره اداری، اقتصادی و فرهنگی کشور، لزوم حمایت از نیازمندان در صدر برنامه های نظام قرار گرفت و دقیقاً بیست و دو روز پس از پیروزی انقلاب اسلامی و به عنوان دومین نهاد انقلابی در تاریخ چهارده اسفند ماه 1357، کمیته امداد امام خمینی (ره) با صدور حکم پر خیر و برکت تاریخی حضرت امام خمینی (ره) برای مدت نامحدود، بمنظور تحقق بخشیدن به هدف های عالی نظام جمهوری اسلامی ایران و ولایت فقیه در حمایت به امداد محرومان و مستضعفان و خودکفا کردن آنان، تاسیس شد. فعالیت توانمند سازی با محوریت اشتغال در کمیته امداد پس از دیدار پربرتک اعضای محترم شورای مرکزی امداد با حضرت امام (ره) در سال 1364 آغاز شد. در این دیدار شورای مرکزی نمونه ای از صنایع دستی مددجویان را به حضرت امام (ره) ارایه و توضیح می دهند که این صنایع کار یک خانواده زیر پوشش است. بنیان گذار انقلاب بسیار خشنود می شوند و برای این کار خداپسند امداد؛ دعا فرموده و ضمن اشاره به کار ارایه شده می فرمایند: "این درست است، کار امداد مدد به حیات است، مدد به کار است، مدد به زندگی شرافت مندانه است." پس از این دیدار اشتغال و خودکفایی امداد بمنظور پاسداری از کرامت انسان، حفظ شان و منزلت افراد و خانواده های مددجو و رهایی ایشان از فقر، درماندگی و توانمندسازی مددجویان با محوریت اشتغال شکل می گیرد. "توانمند سازی یعنی مردم باید به سطحی از توسعه فردی دست یابند که به آن ها امکان انتخاب بر اساس خواست های خود را بدهد" (Shaditalab, 2005).

پژوهش سعدی و چام چام (Saadi and Cham-Cham, 2009) نشان داد که مهم ترین نقش کسب و کارهای کوچک زنان احساس مفید بودن و دست یابی به اعتماد به نفس برای رو به رو شدن با مسایل است.

پژوهش هاشمی و پورامین زاد (Hashemi and Pvrarmyn Zad, 2011) نشان داده است که زنان فعال در حوزه کسب و کارهای خانگی و طرح های با محوریت اشتغال با شبکه اولیه ارتباطی قوی دارند.

آگهی و همکاران (Agahi et al, 2012) در مطالعه خود به این نتیجه رسیدند که انگیزه کسب احترام و پایگاه اجتماعی باعث می شود که زنان به سمت کسب و کارهای کوچک بروند و این بر توانمندی آنان بی تاثیر نیست.

شارما و کانتاوارما (Sharma and Kanta Varma, 2008) در پژوهش خود به این نتیجه رسیدند که مشارکت زنان در فعالیت های درآمدزا روی هم رفته به توانمندسازی زنان در ابعاد گوناگون کمک می کند.

رانی موهانتی و همکاران (Rani Mohanty et al, 2013) نشان دادند که برنامه های کوچک تاثیر بیش تری بر هر دو جنبه اجتماعی و اقتصادی در زنان داشته است.

"فمینیست های لیبرال" زنان را در جامعه دارای موقعیت پایین تری نسبت به مردان می بینند و موقعیت پایین تر زنان را ناشی از کم تر بودن فرصت ها، نبود یا اندک بودن آموزش و پرورش و محدودیت های مربوط به محیط خانوادگی می دانند. آنان ادعا می کنند که حقوق مردان با زنان برابر است و باید از حق تحصیل استخدام و اولویت های قانونی برخوردار باشند (Valerie, 1999). آن ها باور دارند که جامعه شایسته باید بیش ترین فرصت ها را برای توسعه استعداد فردی فراهم کند و این فرصت ها باید در دسترس همگان باشد. در نظریه های سیاسی لیبرال ها، ارزش های فردی در درخواست آزادی و برابری متجلی می شود (Gaggar, 1983).

افزون بر فمینیست های لیبرال، "فمینیست های اصلاح گرا" نیز بر ایجاد فرصت های برابر برای زنان تاکید می کنند آنان باور دارند که امور روزانه ای مثل مراقبت از بچه ها و انجام کارهای خانه به گونه ای انجام شود که زنان نیز بتوانند مانند مردان کار کنند. به نظر آن ها مردان باید طرز تلقی شان را نسبت به بچه داری، کار خانه و دیگر جنبه های وظایف سنتی زنان تغییر دهند (Sergeant, 1999). اینان باور دارند زنان در زمینه تحصیل و حق انتخاب کردن و انتخاب شدن و سایر حقوق (حتی در امور سیاسی)، از همان حقوق مردان برخوردار باشند و در برابر کار برابر، حقوق برابر دریافت کنند زنان باید بیش تر در مجالس قانون گذاری حضور داشته باشند آنان حق دارند که در صورت همسر گزینی و حتی بچه دار شدن در امور سیاسی جامعه خود شرکت داشته باشند یا استخدام شوند (Valerie, 1999).

نظریه های مربوط به "نقش زنان در توسعه" متأثر از "نظریه های فمینیستی" و به گونه عمده برخاسته از نظریات "بوزروپ" است. بوزروپ نشان داده است که برنامه بکار رفته در کشورهای جهان سوم ناموفق بوده یا حتی در جهت عکس توسعه عمل کرده است. به نظر وی، برنامه ریزان به معنای واقعی نابرابری جنسیتی پی نبرده اند. او بر این باور است که باید میان مسایل زنان که لزوماً مشکل آفرین نیستند و مسایل جنسیتی که مرکز ثقل برنامه های توسعه در امور زنان است، تمایز قایل شد. مسایل جنسیتی بر اثر فاصله جنسیتی بوجود می آید و فاصله جنسیتی حاصل نظام تبعیض های جنسی موجود در جامعه است (Alangeh, 1993).

در این راستا، یکی از نظریه های مهم در رابطه با مسایل زنان نظریه "توانا سازی سارالانگه" است که از نظر هواداران این نظریه برآورده ساختن نیازهای اساسی از حقوق اولیه تمام افراد است و هر فردی باید امکان این را داشته باشد که از تمام توانایی ها و خلاقیت های خود استفاده کند. بنا بر این زنان باید بیاموزند که با خود باوری و اعتماد به نفس در پذیرش و توزیع مسئولیت ها چه در خانواده و چه در جامعه شرکت کنند. در چارچوب این نظریه ترویج اندیشه های نوین برای تولید

بیشتر، آموزش برای ایجاد کار در بخش های رسمی و غیر رسمی و تمرین حضور در سازمان های اجتماعی، هدف های کوتاه مدت در نظریه توانا سازی تلقی می شود. این نظریه که ترکیبی از نظریه رفاه، برابری و فقر زدایی است، تلاش می کند با توانا سازی زنان از راه ترویج اندیشه های نو، آموزش های مهارتی برای فعالیت در بخش های اقتصادی، ارتقای آگاهی همه اعضای جامعه از نقش های زنان (بویژه زنان سرپرست خانوار) و بهبود سطح رفاه آن ها، پایه های استواری برای اقدام های بعدی در تامین نیازهای راهبردی و حفظ نابرابری ها در همه عرصه ها فراهم کند (Alangeh, 1993). برای این چارچوب نظری پنج مرحله مشخص شده است:

الف) رفاه: در این مرحله به امکانات رفاهی و اولیه و کمبودهایی که در این زمینه وجود دارد، توجه می شود مانند تامین آموزش ب) دسترسی: منظور، دسترسی به منابع و تسهیلاتی برای بهبود وضعیت زندگی است؛ مانند دسترسی به اعتبارات ج) آگاهی سازی: مرحله ای است که زنان به مشکلات و به دلیل بروز آن حساس می شوند. د) مشارکت: مرحله ای است که زمینه حضور فعال برای زنان فراهم شده و آمادگی برای مشارکت داوطلبانه وجود دارد. ه) کنترل: مرحله ای که زنان قدرت تصمیم گیری پیدا می کنند و افزون بر این که در مورد مشکل فکر می کنند، بهترین راه حل را پیشنهاد می کنند و بر اجرای راه حل تسلط می یابند (Ashtari, 2003).

"فیترم" از جمله کسانی است که در زمینه توانمندسازی نظریه دارد. نامبرده در مطالعات خود پنج سطح برای مدل ارزشیاب توانمندسازی معرفی کرده است که عبارتند از: "آموزش، تسهیل‌گری، حمایت، آشکار سازی و آزاد سازی".

الف) آموزش: مقوله آموزش، روش بروز توانمندی های افراد است به نوعی که خود ضمن مشارکت در طرح ها و برنامه ها، خود طراح و اجرا کننده باشد. ب) تسهیل‌گری: در این مدل تلاش می شود به بازیگران کمک شود تا خود یک طرح را پیاده کنند. ج) حمایت: در حمایت بر دفاع از مردم در پیاده کردن طرح های توسعه ای تاکید می شود. به همین جهت مربیان برای دست یابی به هدفها و پیشرفت، به مردم اعتماد به نفس می دهند. د) آشکار سازی: در این مدل ارزشیاب، توانمندساز تجربیات خود را در اختیار مردم قرار می دهد و به مردم جهت می دهد تا بتوانند مسایل را ببینند، طرح کنند و خودشان آن را اجرا کنند. ه) آزاد سازی: در این مدل ارزشیاب توانمندساز (آموزش دهنده) بروز دهنده استعداد های مردم است و به نوعی زمینه ای بروز استعدادهای مردم را برای تصمیم گیری فراهم می کند تا درباره چگونگی استفاده از امکانات و منابع، یافتن راههای مفید برای مشارکت و فرصت های جدید تلاش کنند (Sheydaei Ashtiani, 2009).

یکی دیگر از دیدگاههای مهمی که در زمینه مسایل زنان سرپرست خانوار مطرح می شود "دیدگاه رفاه اجتماعی" است که تعاریف متعددی از این مفهوم شده که به معنای نظامی از خدمات، موسسات یا نهادهای اجتماعی است که بمنظور کمک و خدمت به افراد بوجود آمده تا

سلامت، زندگی بهتر و زمینه روابطی مناسب تر برای پیشرفت قابلیت ها، ظرفیت ها و توانایی های انسان ها بمنظور توسعه رفاه آن ها فراهم آورد. به همین خاطر برای توزیع شرایط رفاهی در جامعه بویژه برای آن دسته از افرادی که توانایی تامین شخصی رفاه خود را ندارند، خدمات اجتماعی شکل می گیرد. خدمات اجتماعی فعالیت سازمان یافته ای است که هدف آن ها کمک به سازش و تطابق بین افراد و محیط شان است. تحقق این هدف بستگی به چگونگی کاربرد فنون و روش هایی دارد که افراد، گروهها و جوامع را قادر می سازد تا نیازهای خود را تامین و مشکلات مربوط به یک جامعه متحول را حل کرده و شرایط اجتماعی اقتصادی خویش را بهبود بخشند؛ به گونه ای که انواع گوناگونی از نظام ها و خدمات تامین اجتماعی می تواند وجود داشته باشد که به حمایت از نظام خانواده و اشکال گوناگون آن (بویژه زنان سرپرست خانوار بپردازند (Moeidfar,2007). در همین راستا لیروی (2004) در مطالعات خود پس از بررسی مشکلاتی که مادران تک والد دارند، به این نتیجه می رسد که مادران و فرزندان خرد سال آنان بیش از سایر اقشار اجتماع مستعد فرو رفتن در دام فقر هستند. بنابراین، بیش از سایر اقشار نیاز دارند تا تحت حمایت های بیمه ای و خدمات تامین اجتماعی باقی بمانند (Moeidfar,2007).

" کسل " یکی از پیشگامان ایده "حمایت اجتماعی" است که باور به بسیج حمایت اجتماعی به عنوان یک راهکار برای مداخله در زندگی و کاهش استرس های محیطی و خانوادگی بویژه زنان سرپرست خانوار بوده و در مورد حمایت اجتماعی تاکید عمده ویبر بر بازخوردهای اجتماعی می باشد. منظور از بازخورد اجتماعی، کنش متقابل و ارتباطات گوناگون فرد با افراد و سازمان های گوناگون است که در واقع، برای فرد نوعی خدمات اجتماعی ارایه می دهند. برای مثال، خانواده، خویشاوندان، دوستان و همکاران و هم چنین، حمایت های اجتماعی رسمی می تواند در مقابله با مشکلات خانوادگی نظیر طلاق، خشونت بیکاری و داغ دیدگی موثر باشد. نبود حمایت های اجتماعی یا کاهش آن زمینه را برای بروز چنین مشکلاتی آماده می کند. افراد زمانی که حمایت اجتماعی را دریافت می کنند این قدرت را بدست می آورند که در مقابله با ناسازگاری ها و مشکلات صبورتر بوده و با تکیه بر قدرت اعتماد و عزت نفس خویش آن آرامش و اطمینان لازم را برای چیره شدن بر شرایط دشوار زندگی بدست آورند.

"طرد اجتماعی" به محرومیتی چند وجهی و طولانی مدت که شامل جدایی از جریان اصلی محیط اجتماعی - فرهنگی و شغلی جامعه می شود، اطلاق می گردد. فرد از دید اجتماعی مطرود است اگر: الف) او به لحاظ جغرافیایی مقیم در یک جامعه باشد ب) او در فعالیت های نرمال شهروندان آن جامعه مشارکت نداشته باشد. مفهوم فقر، محدود به کمبود اقتصادی است، در حالی که مفهوم طرد اجتماعی برای سنجیدن و فهمیدن رابطه افراد با حوزه های متفاوت جامعه بکار می رود. طرد به عنوان یک صورت بندی جامع تر، اشاره به فرایند پویای جلوگیری از ورود، به گونه

کامل یا جزیی، به هر گونه نظام اجتماعی، اقتصادی، سیاسی یا فرهنگی که انسجام اجتماعی شخص در جامعه را تعیین می کند، دارد. طرد اجتماعی بر حسب مولفه های مشارکت، حقوق شهروندی، دسترسی به فرصت ها، بی قدرتی و شبکه های اجتماعی ضعیف تعریف و مشخص می شود از نظر سن نگاه به فقر به عنوان محرومیت، قابلیت چند بعدی است زیرا شامل تمام قابلیت ها و عملکردهای متمایز می شود که ما برای آن ارزش قایلیم. یکی از این قابلیت های ارزشمند، طرد نشدن از روابط اجتماعی و فرصت های اجتماعی است. طرد اجتماعی بخشی از فقر قابلیت و مولفه ذاتی و اساسی ایده فقر است. بدین معنی که ناتوانی در ایجاد ارتباط با دیگران و نداشتن مشارکت در زندگی اجتماعی صرف نظر از هر محرومیتی که به گونه غیر مسقیم می تواند ایجاد کند، منجر به تهی شدن و فقیر شدن زندگی می شود. در مقابل محرومیت های رابطه ای وجود دارند که خودشان ممکن است نامطلوب نباشند، اما می توانند به نتایج ناگواری منجر شوند. به بیان دیگر، طرد اجتماعی به گونه ای ابزاری می تواند منجر به محرومیت هایی دیگر شود و فرصت های زندگی را محدود کند (Sen, 2002).

یکی از مهم ترین طبقه بندی در مورد طرد اجتماعی مربوط به "سیلور" است. سیلور سه پارادایم را برای تبیین منابع و ماهیت طرد اجتماعی در نظر می گیرد:

الف) پارادایم انسجام

این پارادایم معادل همبستگی ریشه در جمهوری خواهی فرانسه دارد و با نظریه کارکرد گرایی دورکیم در ارتباط است. بر اساس این دیدگاه طرد محصول فروپاشی و گسست پیوندهای اجتماعی مکانیکی و ارگانیکی است که نظامی از حقوق و وظایف را برقرار می کند به جامعه نظم می بخشد. نظم اجتماعی بیش تر بیرونی اخلاقی و هنجاری تلقی می شود تا منافع گروهی فردی یا طبقه. اجماع و توافق ملی آگاهی جمعی یا اراده عمومی فرد را از راه نهادهای میانجی که به گونه سلسله مراتبی با هم در ارتباطند، به جامعه بزرگ تر پیوند می دهد. چنین رویکردی به انسجام شیوه هایی را مورد تاکید قرار می دهد که مرز بندی های فرهنگی یا اخلاقی میان گروهها مقولات اجتماعی را برای نظم بخشی به جهان بنا می کنند بر اساس پارادایم، طرد باعث گسسته شدن همبستگی می شود زیرا برخی از افراد جامعه را در فراسوی حد و مرزهای خود قرار می دهد یعنی کسانی که دیگر مورد توجه خودی ها نیستند. از سوی دیگر، همگنی فزاینده و حس هویت مشترک در میان کسانی که در درون این حد و مرزها باقی می مانند، همبستگی را تقویت می کند. بدین ترتیب طرد در مقابل ادغام یا وابستگی جمعی قرار دارد. در این رویکرد دولت مسئول تقویت پیوندهای اجتماعی میان افراد جامعه است که به واسطه آن انسجام اجتماعی و توان مندی افراد ارتقا می یابد (Sen, 2002).

ب) پارادایم تخصصی شدن

این پارادایم، ریشه در سنت لیبرالیسم، رویکرد جامعه شناختی تکثر گرایی و انگلیسی- امریکایی دارد که براساس آن جامعه به عنوان مجموعه ای از افراد مستقل و آزاد تلقی می شود که در بازار آزادانه با یکدیگر رقابت می کنند و از آن جایی که افراد از یکدیگر متفاوتند، در نتیجه تمایزهای اجتماعی و تخصصی شدن در بازار کار و در گروههای اجتماعی پدیده ای نرمال است. بر اساس این پارادایم، نظم اجتماعی به مثابه شبکه هایی از مبادلات داوطلبانه بین افراد گروههای اجتماعی مستقل و خود مختار دیده می شود که مبتنی بر منافع، علایق، ارزش ها و انگیزه های آن هاست. طرد اجتماعی زمانی پدید می آید که جامعه دچار تمایز ناکافی و نابسند قلمروهای اجتماعی است و تنظیمات و مقررات نامناسبی برای یک عرصه معین بکار می بندد یا موانعی را برای حرکت و مبادله آزاد در یک عرصه یا میان عرصه های گوناگون اعمال می کند.

هم چنین، به دلیل وجود قلمروهای اجتماعی مجزا، طرد می تواند علل و ابعاد متکثری داشته باشد در نتیجه یک فرد ممکن است در هر قلمرویی مطرود نباشد (Sen, 2002). چنین نیست که قلمروهای اجتماعی ضرورتاً به صورت سلسله مراتبی بر حسب منابع یا ارزش ها نظم یافته باشند (تخصصی شدن) از آزادی ها حمایت می کند و می تواند کارآمد باشد. مشروط بر این که افراد مطرود حق حرکت در میان مرزها و قلمروها را داشته باشند. در این پارادایم تاکید بیش تر بر مسئولیت فردی است و نقش دولت تامین و حفاظت از یک محیط رقابت، مبادله و تحرک اجتماعی بین عرصه های گوناگون است.

ج) پارادایم انحصار

در این پارادایم نظم اجتماعی در اصل محصول مجموعه ای از روابط سلسله مراتبی قدرت است که از بالا به پایین تحمیل می شود و طرد اجتماعی ناشی از کنش و تاثیر متقابل طبقه پایگاه و قدرت سیاسی است که در راستای منافع طرد ناشدگان یا خودی ها و به ضرر غیر خودی ها رخ می دهد. انسداد اجتماعی فرایندی است که به وسیله آن گروهها سعی می کنند به واسطه ثروت یا امتیازهای نمادین زبان یا مذهب کنترل انحصاری بر منابع برقرار کرده و دسترسی به آن را محدود کنند.

باور سوسیال دموکرات ها قدرت نابرابر که پایه و اساس انحصارهای گروهی را تشکیل می دهد، می تواند از راه گسترش تدریجی حقوق مدنی، سیاسی و اجتماعی و شهروندی شمول گرا تعدیل شود.

"گیدنز" طرد اجتماعی را ناشی از شیوه هایی می داند که طی آن افراد از مشارکت کامل در جامعه بزرگ تر محروم می شوند وی برای این مورد از مفهوم زیر طبقه کمک می گیرد. زیر طبقه

بخشی از جمعیت است که در شرایط فوق العاده محروم و در حاشیه های جامعه زندگی می کنند. این افراد دوره های طولانی بیکاری (با شغل های جسته و گریخته و زود گذر) را تجربه می کنند و برای تامین نیازهای خود به کمک های دولتی وابسته اند (Giddens, 1997) گیدنز مفهوم طرد اجتماعی را کلی تر از مفهوم زیر طبقه می داند. به باور وی این مفهوم این مزیت را دارد که بر فرایندها و ساز و کارهای طرد تاکید می کند و دلالت بر طیفی گسترده از عواملی دارد که افراد و گروهها را از داشتن فرصت های سیاسی، اجتماعی و اقتصادی که پیش روی بیش تر جمعیت است، باز می دارد (Giddens, 1997).

"آمارتیا سن" با بکار گیری مفهوم قابلیت عنصر جدیدی را وارد حوزه محرومیت کرده و بر اساس آن طرد قابلیت را تعریف کرده است. به باور وی قابلیت یعنی آنچه مردم براستی توانایی انجام آن را دارند. وی بر این باور است که طرد اجتماعی می تواند یکی از اجزای سازنده محرومیت قابلیت باشد. همان گونه که می تواند دلیلی برای فقدان قابلیت های گوناگون باشد. به باور وی طرد می تواند فرد را به سمت محرومیت های دیگری نیز سوق دهد و فرصت های موجود در زندگی را برای وی محدود کند، برای مثال طرد شدن از موقعیت شاغل بودن می تواند فرد را به سمت شرایط بد اقتصادی و در پی آن محرومیت های دیگر نظیر سوء تغذیه و بی خانمانی و... سوق دهد (Sen, 2002). در واقع، سن با تمرکز بر ویژگی نسبی بودن در توضیح فرایند طرد آن را مرتبط با مفهوم محرومیت نسبی می داند. به باور وی محرومیت نسبی از درآمد می تواند به محرومیت مطلق از حیث قابلیت بیانجامد. در جامعه ای که محرومیت نسبی ناشی از درآمد وجود داشته باشد، حاشیه نشینی اقتصادی و در پی آن حاشیه نشینی اجتماعی بوجود می آید.

جدول ۱- خلاصه ای از مفاهیم و متغیرهای استخراج شده از تئوری های مرتبط با توانمندسازی زنان.

متغیرهای استخراج شده	عنوان	نظریه-نظریه پرداز- پژوهشگر
احساس برابری مردان با زنان - آزادی زنان - حق شرکت زنان در امور اجتماعی و...	برابری و توانمند سازی	نظریه فمینیستی لیبرال
رفاه (تامین نیازهای اساسی)، دسترسی، آگاهی سازی، مشارکت، آموزش های مهارت زا، خودباوری، اعتماد به نفس، کنترل	تواناسازی	سارا لانگه
آموزش، تسهیل گری، حمایت، آشکار سازی و آزدسازی	توانمندسازی	فیتزمن
نهادهای اجتماعی، خدمات اجتماعی، تامین اجتماعی، بهبود شرایط اقتصادی	رفاه اجتماعی	نظریه رفاه اجتماعی و توانمندی
بازخورد اجتماعی، خدمات اجتماعی، حمایت اجتماعی رسمی، خانواده، دوستان	حمایت اجتماعی	کسل
مشارکت نداشتن، بی قدرتی، دسترسی نداشتن به فرصت ها، بی بهره بودن از حقوق شهروندی	طرد اجتماعی	سیلور-گیدنز- آمارتیا سن

همان گونه که اشاره شد، این پژوهش در پی بررسی این نکته و پرسش اساسی است که طرحهای خودکفایی کمیته امداد امام خمینی (ره) تاچه حد در توانمند سازی زنان سرپرست خانوار تاثیر گذار است؟ بنابراین، فرضیه های مورد بررسی در این پژوهش بدین گونه اند:

- اجرای طرح های خودکفایی به وسیله کمیته امداد بر مقدار توانمندسازی زنان سرپرست خانوار تاثیر مستقیم دارد.
- بین مقدار توانمند سازی زنان سرپرست خانوار و مقدار خدمات آموزشی، فنی و مشاوره ای دریافتی از کمیته امداد پیش از دریافت تسهیلات رابطه معنادار وجود دارد.
- بین مقدار توانمند سازی زنان سرپرست خانوار و مقدار خدمات رفاهی و مالی دریافتی از امداد رابطه معنادار وجود دارد.

- بین مقدار توانمند سازی زنان سرپرست خانوار و مقدار شعاع حمایتی آنان توسط نهادهای رسمی و غیر رسمی رابطه معنادار وجود دارد.
- بین مقدار توانمند سازی زنان سرپرست خانوار و مقدار طرد اجتماعی آنان رابطه معنادار وجود دارد.
- بین مقدار توانمند سازی زنان سرپرست خانوار و مقدار احساس برابری آنان در حقوق اجتماعی، و... با مردان رابطه معنادار وجود دارد.
- بین مقدار توانمندسازی زنان سرپرست خانوار و متغیر زمینه ای سن رابطه معنی داری وجود دارد.
- بین مقدار توانمندسازی زنان سرپرست خانوار و متغیر زمینه ای بعد خانوار رابطه معنی داری وجود دارد، بدین گونه که با افزایش بعد خانوار مقدار توانمندسازی زنان کاهش می یابد.

روش شناسی پژوهش

این پژوهش به لحاظ هدف، در زمره پژوهش های کاربردی و به لحاظ گردآوری داده ها، از روش های پژوهشی زیر به تناسب در انجام آن استفاده شده است:

الف) روش اسنادی و کتابخانه ای: استفاده از اسناد از جمله سالنامه، انتشارات و سایت امداد و تهیه فیش ها. ب) روش پیمایشی: در پژوهش های پیمایشی، افزون بر توصیف، به تبیین پدیده ها پرداخته می شود بدین گونه که فرضیه هایی ساخته شده سپس به آزمون کشیده می شوند، دواس مشخصه پژوهش پیمایشی را شامل مجموعه ساخته شده یا منظمی از داده ها می داند که آن را ماتریس متغیر بر حسب داده های موردی می نامد. دلیل انتخاب روش پیمایش این است که این پژوهش در مورد بررسی تاثیر خدمات خودکفایی بر توانمندسازی زنان تنظیم شده و برای رسیدن به پاسخ پرسش ها و آزمون فرضیه ها، پژوهشگر ناگزیر به استفاده از این روش است. ابزار اصلی پژوهش پرسش نامه بوده است. برای تعیین اعتبار ابزار اندازه گیری (پرسش نامه) از روش اعتبار محتوایی که وفاق یا اجماع نظر کارشناسان مربوطه (از جمله چند تن از اساتید جامعه شناسی و روان شناسی) در مورد هر یک از شاخص های متغیر مستقل و وابسته است، استفاده شده است. جامعه ی آماری (پژوهش)، در این پژوهش عبارتست از تمامی زنان سرپرست خانوار استان که خدمات یا تسهیلات خودکفایی از کمیته امداد دریافت کرده اند و تعدادشان 290 نفر است. حجم نمونه بر اساس رابطه یامانی (Mirzaei, 2009)، 168 بدست آمد و تجزیه و تحلیل نهایی در مورد 153 پرسش نامه، با ورود داده ها به نرم افزار spss انجام شد.

رابطه یامانی

$$n = N / (1 + N [(e)]^2) \quad n = 290 / (1 + 290 [(0.05)]^2) = 168$$

در این پژوهش برای تعیین پایایی از روش آلفای کرونباخ سود جسته ایم که با یک پیش آزمون در مورد 20 نفر از زنان سرپرست خانوار که از طرح های خودکفایی استفاده کرده اند، این نتایج بدست آمده است:

جدول ۲- مقدار ضریب پایایی بدست آمده برای مقیاس های پژوهش.

ردیف	مقیاس های پژوهش	ضریب پایایی
1	مقدار خدمات آموزشی، فنی و مشاوره ای دریافتی	172
2	مقدار خدمات رفاهی و مالی دریافتی	175
3	مقدار شعاع حمایتی	182
4	مقدار احساس برابری زنان با مردان (از حیث اجتماعی و...)	171
5	مقدار توانمندسازی (اجتماعی، روانی، اقتصادی و...)	179
6	مقدار احساس طرد اجتماعی	178

تعریف مفاهیم

توانمندسازی: فرایندی است که به وسیله آن مردم بر تصمیم گیری ها کنترل بیش تری دارند. مقتدر سازی ممکن است یک فرایند اجتماعی، فرهنگی، روانی و سیاسی باشد که از راه آن افراد و گروههای اجتماعی می توانند نیازهای خود را بیان کرده، نگرانی های خود را ابراز داشته، برای مشارکت فعالی در روند تصمیم گیری، راهکارهایی را مطرح و برای برآورده ساختن نیازهای خود به اقدام های سیاسی اجتماعی و فرهنگی دست می زنند (Shaditalab, 2005).

ابعاد توانمندسازی زنان سرپرست خانوار

الف- توانمندسازی اقتصادی: ایجاد اشتغال مناسب، درآمد کافی، قدرت پس انداز، وام های خود اشتغالی، مستمری، بیمه و پرداخت بدهی، می تواند به توانمندی اقتصادی زنان سرپرست خانوار کمک کند. ب- توانمندسازی اجتماعی: بررسی ها نشان می دهند که زنان سرپرست خانوار در کارهای مشارکتی بیش از مردان همدلی و مداخله دارند. هم چنین، روحیه تعاون و همکاری بیش تری دارند. بنابراین، با ایجاد محیط مساعدی برای انجام فعالیت های مشارکتی و گروهی، می توان این زنان را از پيله محدودیت های اجتماعی بیرون کشید. ج- توانمندسازی جسمی و روانی: با حمایت های اقتصادی از این زنان و بالا بردن امکان دسترسی آنان به تسهیلات درمانی و افزایش سطح بهداشت، توانمندسازی جسمی انجام می گیرد. از سوی دیگر، با بهبود یافتن وضع

معیشتی زندگی این زنان دغدغه های فکری آنان کاهش یافته و به لحاظ روانی توانمند می شوند. با ایجاد اشتغال آبرومند، بالا بردن سطح سواد و آموزش های مناسب و ایجاد مهارت های زندگی در این زنان حس محرومیت و ناتوانی از آنان دور شده و مشکلات افسردگی و انزوای آنان رفع شده یا کمینه می شود. د- توانمندسازی فرهنگی: با ایجاد بستری مناسب برای تحصیلات و آموزش های مناسب به این زنان می توان سطح فرهنگی آنان و فرزندان شان را تغییر داد. توانمندسازی فرهنگی زنان سرپرست خانوار کمک به پرورش و تربیت کودکان آن ها کرده و توانمندی فرهنگی این زنان و فرزندان شان باعث تعالی جامعه می شود. روی هم رفته، با توانمندسازی اقتصادی، اجتماعی، زوانی و فرهنگی زنان سرپرست خانواده به وسیله نهادها و سازمان های خدماتی و حمایتی، جامعه ای سالم تر و عادلانه تر خواهیم داشت و سلامت و توانمندی این زنان، سلامت و توانمندی کودکان آن ها و در نهایت جامعه را در پی خواهد داشت.

طرح خودکفایی: یک فعالیت تولیدی و خدماتی است که با شرایط و ضوابط مشخص به صورت انفرادی، جمعی و یا تعاونی برای اشتغال و خودکفایی مددجویان ایجاد می شود. تسهیلات خودکفایی: امکاناتی است که جهت ایجاد فرصت های شغلی در اختیار مددجویان قرار می گیرد که عبارتست از: اعطای وام خودکفایی، تامین سرمایه، ایجاد فضای خودکفایی، تامین ابزار و لوازم کار، ارائه آموزش های فنی و حرفه ای، اعطای وام از محل تبصره های قانون بودجه، اعطای وام از محل طرح حضرت زینب (س).

یافته ها و نتایج پژوهش

الف) یافته های توصیفی

یافته های بدست آمده از متغیر ترکیب سنی در جمعیت مورد مطالعه نشان داده است که کمترین سن در جمعیت مورد مطالعه، 22 و بیشترین سن 67 بوده است و میانگین سنی زنان مورد مطالعه 45/91 بوده است. درباره متغیر مقدار سواد، یافته ها نشان داده اند که بیشترین درصد فراوانی این متغیر مربوط به گروه در حد سواد آموزی (36 درصد) و گروه متوسطه و دیپلم به بالا کمترین درصد فراوانی (5/6 درصد) را به خود اختصاص داده اند. یافته های بدست آمده از متغیر تعداد افراد تحت تکفل در جمعیت مورد مطالعه نشان داده است که کمترین افراد تحت تکفل در جمعیت مورد مطالعه، 1، بیشترین آن 9 و میانگین آن 4/4 بوده است. اگر مقایسه ای کلی بین ابعاد توانمندسازی در زنان سرپرست خانوار مورد مطالعه انجام گیرد، مشاهده می شود که از نظر توانمندسازی اقتصادی 25/2 درصد زنان مورد مطالعه در سطح پایین، 28/0 درصد در طیف متوسط و 46/2 درصد از این زنان در طیف بالا قرار دارند. 11/2 درصد زنان مورد مطالعه از حیث توانمندسازی اجتماعی در سطح پایین، 35/2 درصد در طیف متوسط و 53/26 درصد از این

زنان در طیف بالای توانمندی اجتماعی قرار دارند. 25/2 درصد زنان مورد مطالعه از حیث توانمندسازی روانی در سطح پایین، 42/8 درصد از آنان در طیف متوسط و 32/0 درصد در طیف بالای توانمندی روانی قرار دارند. 27/6 درصد زنان مورد مطالعه از حیث توانمندسازی فرهنگی در سطح پایین، 17/6 درصد در طیف متوسط و 54/8 درصد در طیف بالای توانمندی فرهنگی قرار دارند.

ب) یافته های تحلیلی

آزمون فرضیه های پژوهش

1- بین مقدار توانمند سازی زنان سرپرست خانوار و مقدار خدمات آموزشی، فنی و مشاوره ای دریافتی از کمیته امداد پیش از دریافت تسهیلات رابطه معنادار وجود دارد.

جدول ۳- آزمون همبستگی بین مقدار خدمات آموزشی، فنی و... دریافتی و مقدار توانمندسازی زنان

n=153	توانمندی (روانی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی)
سطح معنی داری = 0/00	خدمات آموزشی، فنی و مشاوره ای
	ضریب همبستگی پیرسون: 0/483

بر اساس داده های بدست آمده از جدول 3 مقدار همبستگی با استفاده از نرم افزار به مقدار 0/483 رابطه بین مقدار خدمات آموزشی، فنی و... دریافتی و مقدار توانمندسازی زنان را تایید می کند. هم چنین، همبستگی محاسبه شده در سطح 0/01 معنی دار است (به دلیل آن که Sig=0/000).

2- بین مقدار توانمند سازی زنان سرپرست خانوار و مقدار خدمات رفاهی و مالی دریافتی از امداد رابطه معنادار وجود دارد.

جدول ۴- آزمون همبستگی بین مقدار خدمات رفاهی و مالی دریافتی و مقدار توانمندسازی زنان.

n=153	توانمندی (روانی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی)
سطح معنی داری = 0/00	مقدار خدمات رفاهی و مالی دریافتی
	ضریب همبستگی پیرسون: 0/312

بر اساس داده های بدست آمده از جدول 4 مقدار همبستگی با استفاده از نرم افزار به مقدار 0/312 رابطه بین مقدار خدمات مالی و رفاهی دریافتی از نهاد امداد و مقدار توانمندسازی زنان را تایید می کند. هم چنین، همبستگی محاسبه شده در سطح 0/01 معنی دار است (به خاطر آن که Sig=0/000).

3- بین مقدار توانمندسازی زنان سرپرست خانوار و مقدار شعاع حمایتی آنان به وسیله نهادهای رسمی و غیر رسمی رابطه معنادار وجود دارد.

جدول ۵- آزمون همبستگی بین مقدار شعاع حمایتی و مقدار توانمندسازی زنان.

n=153	توانمندی (روانی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی)
سطح معنی داری = 0/00	مقدار شعاع حمایتی
	ضریب همبستگی پیرسون: 0/203

بر اساس داده های بدست آمده از جدول 5 مقدار همبستگی با استفاده از نرم افزار به مقدار 0/203 رابطه بین مقدار شعاع حمایتی دریافتی و مقدار توانمندسازی زنان را تایید می کند. هم چنین، همبستگی محاسبه شده در سطح 0/01 معنی دار است (به دلیل آن که Sig=0/000).

4- بین مقدار توانمندسازی زنان سرپرست خانوار و مقدار طرد اجتماعی آنان رابطه معنادار وجود دارد.

جدول ۶- آزمون همبستگی بین مقدار طرد اجتماعی و مقدار توانمندسازی زنان.

n=153	توانمندی (روانی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی)
سطح معنی داری = 0/00	مقدار طرد اجتماعی
	ضریب همبستگی پیرسون: -0/283

بر اساس داده های بدست آمده از جدول 6 مقدار همبستگی با استفاده از نرم افزار به مقدار 283-/ رابطه معکوس بین مقدار طرد اجتماعی و مقدار توانمندسازی زنان را تایید می کند. همچنین، همبستگی محاسبه شده در سطح 0/01 معنی دار است (به دلیل آن که $Sig=0/000$).
5- بین مقدار توانمندسازی زنان سرپرست خانوار و مقدار احساس برابری آنان در حقوق اجتماعی، و.... با مردان رابطه معنادار وجود دارد.

جدول ۷- آزمون همبستگی بین مقدار احساس برابری با مردان در حقوق و مقدار توانمندسازی زنان.

n=153	توانمندی (روانی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی)
سطح معنی داری = 0/00	مقدار احساس برابری با مردان در حقوق
	ضریب همبستگی پیرسون: 113/

بر اساس داده های بدست آمده از جدول 7 ، مقدار همبستگی بدست آمده با استفاده از نرم افزار به مقدار 113/0 رابطه بین مقدار احساس برابری با مردان در حقوق اجتماعی و.... و مقدار توانمندسازی را تایید می کند ($Sig=0/000$).
6- بین مقدار توانمندسازی زنان سرپرست خانوار و متغیر زمینه ای سن رابطه وجود دارد.

جدول ۸- آزمون همبستگی بین مقدار سن و مقدار توانمندسازی زنان.

n=153	توانمندی (روانی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی)
سطح معنی داری = 0/00	سن
	ضریب همبستگی پیرسون: -170/

بر اساس داده های بدست آمده از جدول 8 ، مقدار همبستگی بدست آمده با استفاده از نرم افزار به مقدار 170/0- رابطه معکوس بین سن و مقدار توانمندسازی را تایید می کند، یعنی با بالا رفتن سن زنان توانمندی در آنان کاهش می یابد.
7- بین مقدار توانمندسازی زنان سرپرست خانوار و متغیر زمینه ای بعد خانوار رابطه وجود دارد.

جدول ۹- آزمون همبستگی بین بعد خانوار و مقدار توانمندسازی زنان.

n=153	توانمندی (روانی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی)
سطح معنی داری = /06	بعد خانوار
ضریب همبستگی پیرسون: /075	

بر اساس داده های بدست آمده از جدول 9 مشاهده می شود که مقدار همبستگی و سطح معنی داری بدست آمده با استفاده از نرم افزار، رابطه بین بعد خانوار و مقدار توانمندسازی را تایید نمی کند.

جدول ۱۰ - نمایش رگرسیونی هر یک از متغیرهای پژوهش بر مقدار توانمندسازی زنان.

عنوان متغیر	(بتا استاندارد نشده)	(ضریب خطا)	(بتا استاندارد شده)	(تی تست)	(سطح معناداری)
	B	SEB	Beta	T	Sig
خدمات مالی و رفاهی	0/22	/091	/11	2/45	/001
خدمات آموزشی و فنی و مشاوره ای	/713	/060	/572	11/856	/000
شعاع حمایتی	/287	/176	/198	2/473	/014
احساس برابری با مردان در حقوق	/366	/095	/160	3/86	/000
سن	-/196	/089	-/094	-2/196	/029
طرد اجتماعی	-/103	/050	-/089	-2/084	/038
عدد ثابت	2/158	3/223	-	/670	/000

جدول 9 تاثیر و شدت هر یک از متغیرهای پژوهش را بر متغیر توانمندسازی نشان می دهد. همان گونه که تحلیل رگرسیونی نشان می دهد، بیش ترین تاثیر مربوط به متغیر خدمات آموزشی، فنی و مشاوره ای دریافتی زنان از نهاد امداد و شعاع حمایتی پس از آن بیش ترین تاثیر را دارد، متغیرهای احساس برابری با مردان در حقوق، خدمات مالی و رفاهی، سن و طرد اجتماعی به ترتیب در رده های بعد قرار می گیرند.

بحث و نتیجه گیری

در رابطه با تاثیر متغیرهای مستقل پژوهش بر متغیر توانمندسازی زنان نکته های زیر برای ما روشن می شود:

در مورد این پرسش که آیا بین خدمات آموزشی، فنی و مشاوره ای و توانمندسازی زنان رابطه وجود دارد، خروجی آزمون بکار رفته نشان داد که بین این دو متغیر همبستگی وجود دارد و خدمات آموزشی، فنی و مشاوره ای بخشی از عوامل افزایشده توانمندسازی در زنان بشمار می رود. پژوهش های گالوی و همکاران (Galloway et al, 2005) که اثر بخشی آموزش و مشاوره های کارآفرینی را بر افزایش مهارت های توانمندی، ارتباطی و مدیریتی کارآفرینی نشان دادند یا پژوهش آیدوگو و همکاران (Idogho et al, 2011) که اثر بخشی آموزش های فنی و حرفه ای کارآفرینی را بر افزایش مهارت های مدیریتی کسب و کار دانش آموزان تایید کردند و نیز با پژوهش کایربای (Kirby, 2004)، گیب (Gib, 1993) که ادعان می کنند یکی از چالش های اساسی کارآفرینی و خوداشتغالی این است که کم ترین ارتباط با توسعه مهارت ها و ویژگی های شخصیتی کارآفرینی دارد، همسو دانست و تاثیر آموزش و مشاوره را بر افزایش مهارت های کارآفرینی و بدست آوردن توانمندی لازم تایید کردند. با این حال، پژوهش فکری و همکاران (Fekri et al, 2011) که اثر بخشی مشاوره شغلی به شیوه الگوی چند محوری شفیع آبادی را بر افزایش مهارت های کارآفرینی زنان سرپرست خانوار تایید کردند، نشان می دهد که مشاوره شغلی به عنوان سنگ بنای مشاوره با تاکید بر همکاری مشاور و مراجع برای مشخص کردن تصمیم های کاری مراجع و به اجرا در آوردن آن تصمیم ها و سازگار شدن با آن ها و هم چنین، با تنوع روش هایی که پیش روی ما قرار می دهد، می تواند نقش قابل ملاحظه ای در توانمندسازی و فراگیری مهارت های خود اشتغالی زنان داشته باشد. بنابراین، در دنیای امروز، آموزش، کسب فنون و مهارت های شغلی، خانوادگی و... به عنوان مقوله ای مهم و تاثیر گذار در بسیاری از فرایندهای توسعه سیاسی، اجتماعی و اقتصادی مطرح است و نقش آن را در بسیاری از مسایل نمی توان انکار کرد. این بحث در حیطه توانمندسازی زنان نیز از محورهای کلیدی است. این نتیجه با تئوری های فیتزمن و ساراالانگه (Alongeh, 1993) همخوانی دارد یعنی هرچه آموزش ها و فنون مهارت زا را در افراد تقویت کنیم، بازدهی بهتری را در حیطه توانمندسازی افراد می توان مشاهده کرد. زنان سرپرست خانوار نیز که به عنوان یکی از قشرهای مهم و با این حال، آسیب پذیر در جامعه مطرح اند، اگر در کنار تسهیلات مالی و خدمات امداد، متناسب با سطح سواد، سن، توانایی های فیزیکی، آمادگی های ذهنی و... آموزش های لازم را فرا گیرند، بی گمان می توان توانمندی را در ابعاد گوناگون در آن ها تقویت کرد. آموزش دارای پنج ارزش حقیقی برای بهبود شرایط اقتصادی اجتماعی بویژه در جهان سوم است: 1- آموزش دارای منافع مادی در راستای خوداتکایی زنان است که موجب افزایش

تحرك در جامعه می شود. 2- آموزش دست یابی به فرصت های شغلی را آسان می سازد و زنان را از منابع اقتصادی بهره مند می سازد. 3- آموزش و افزایش سطح تحصیلات، تقاضا برای آرایه خدمات بهداشتی و پزشکی، حفظ امنیت اجتماعی، حضور در مجامع سیاسی و سایر نیازها را افزایش می دهد. 4- آموزش از کار کردن کودکان در سن طفولیت جلوگیری کرده و انرژی آن ها را به سمت علم و دانش رهنمون می سازد. 5- آموزش و افزایش سطح تحصیلات، افراد را قادر می سازد که از راه مشارکت در گروه های سیاسی، اجتماعی، اقتصادی بیش تر در جوامع و عرصه های یاد شده حضور یابند (Abbaszade, 2011).

در مورد این پرسش که آیا بین سن زنان سرپرست خانوار و توانمندسازی زنان رابطه وجود دارد، خروجی آزمون بکار رفته نشان داد که بین این دو همبستگی وجود دارد و سن بخشی از عوامل کاهنده توانمندسازی در زنان بشمار می رود. نتایج پژوهش کتابی و همکاران (Ketabi et al, 2003)، شادی طلب و همکاران (Shaditalab et al, 2005) و امینی و احمدی شاپورآبادی (Amini and Ahmadi Shapurabadi, 2007) ارتباط بین سن و توانمندی زنان را تایید می کنند. بنابراین، می توان گفت که هر چه که سن زنان سرپرست خانوار پایین تر باشد، از شرایط جسمانی روحی و روانی و... بهتری برای پرداختن به کارهایی چون اشتغال، رتق و فتق امور و سرپرستی خانواده برخوردارند و زنان چون به لحاظ فیزیولوژیکی و جسمانی نسبت به مردان ضعیف ترند، هر چه سنشان بالاتر رود، از توانایی آن ها در بسیاری از جنبه ها کاسته می شود.

در مورد این پرسش که آیا بین مقدار توانمند سازی زنان سرپرست خانوار و خدمات رفاهی و مالی دریافتی از امداد رابطه معنادار وجود دارد، خروجی آزمون بکار رفته نشان داد که بین این دو همبستگی وجود دارد و خدمات رفاهی و مالی بخشی از عوامل افزاینده توانمندسازی در زنان بشمار می رود. شارما و کانتاوارما (Sharma and Kanta Varma, 2008) در پژوهش خود دریافتند که هر چه خدمات مالی دریافتی زنان بیش تر باشد، فعالیت های تولیدی آنان درآمدزایی بیش تری را در پی خواهد داشت و نیز مشارکت زنان در فعالیت های تولیدی درآمدزا روی هم رفته به توانمندسازی زنان در ابعاد گوناگون کمک می کند. بر اساس نظریه نیازهای مازلو هرچه نیازهای اولیه انسان بهتر برآورده شود، بهتر می تواند قابلیت های خود را بروز دهد و انسان به نوعی احساس عزت نفس، توانایی برخورد با مسایل و مشکلات زندگی و... را در خود بهتر می تواند پرورش دهد. بنابراین، اگر خدمات رفاهی و مالی متناسب با مشکلات این قشر آسیب پذیر و محروم در نظر گرفته شود، بی گومان می توان توانمندی را از جنبه های گوناگون در آن ها تقویت کرد. بسیاری از پژوهش های پیشین و نیز آمارهای کمیته امداد که در این زمینه در ایران انجام شده است، بر این موضوع صحه می گذارد.

در مورد این پرسش که آیا بین شعاع حمایتی و توانمندسازی زنان رابطه وجود دارد، خروجی آزمون بکار رفته نشان داد که بین این دو همبستگی وجود دارد و شعاع حمایتی بخشی از عوامل افزایش دهنده توانمندسازی در زنان بشمار می رود. در پژوهش سلحشوری و قریب (Salahshoori and Gharib, 2011) و نیز مطالعه قاضی نژاد و عباسیان (Ggazinegad and Abbasian, 2011) ضعف و نبود شبکه های حمایتی از جمله عواملی شناخته شده اند که در مطالعه فرسایش توانمندسازی و آسیب شناسی خانواده مورد توجه بوده اند. گودمن و همکاران در این مورد اشاره دارند که توانمندسازی جمعی مقبولیت، تعلق و روابط متقابل عاطفی نقش کاتالیزور در توانمندسازی فردی را دارد. این توانمندی که همبستگی اجتماعی را نیز در بر می گیرد، دگرگونی و تغییر اجتماعی را امکان پییر می سازد (Goodman et al, 2007). در مجموع مقایسه نتایج پژوهش در مورد حمایت اجتماعی، حاکی از آن است که مولفه های حمایت اجتماعی در راستای توانمندی زنان عمل می کنند. بنابراین، روابط حمایت برانگیز اجتماعی به عنوان یک منبع خارجی می تواند اثرهای ناشی از مشکلات را کاهش دهد. حمایت اجتماعی یک تبادل بین فردی است که طی آن فردی به فرد دیگر کمک می رساند و ممکن است به چند روش زیر بدست آید: الف- «حمایت هیجانی» که از راه پیوند عشق یا همدردی انجام می گیرد. ب- «حمایت ابزاری - کمکی» مانند تهیه و تدارک کالا یا خدمات که شامل دادن قرض یا وام به فرد می شود. ج- «حمایت اطلاعاتی» که شامل ارائه اطلاعات درباره موقعیت دشوار است. تجربه ها و نتایج پژوهش ها نشان داده اند، اطلاعات و پیشنهادهایی که از دیگران دریافت می کنیم ما را در حل موثر مشکلات یاری می کنند. چنانچه زنان به اندازه کافی از حمایت های عاطفی و ملموس شبکه های اجتماعی شان برخوردار باشند، تاثیر بسزایی در محافظت آنان در مقابل اضطراب و حوادث استرس زای زندگی مانند احساس تنهایی احساس ناامنی و... دارد و باعث انعطاف پذیری بیش تر آنان در بیش تر مشکلات و گرفتاری های زندگی می شود. این نتیجه با تئوری کسل قابل توجیه است و با آن همخوانی دارد. بر اساس این نظریه، افراد زمانی که حمایت اجتماعی را دریافت می کنند این قدرت را بدست می آورند که در مقابله با ناسازگاری ها و مشکلات صبورتر بوده و با تکیه بر قدرت اعتماد و عزت نفس خویش آن آرامش و اطمینان لازم را برای چیره شدن بر شرایط دشوار زندگی بدست آورند. مطالعه بوکر (Booker, 1984) نیز نشان داد که بیش تر زنان آسیب پذیر در جستجوی شبکه های غیررسمی جهت کمک بوده اند. در مطالعه دیگری در مصاحبه با نمونه کوچک تری از زنان خشونت دیده، زنان اذعان داشتند که حمایت های عاطفی دریافتی از اعضای شبکه های اجتماعی برایشان مفید بود.

در مورد این پرسش که آیا مقدار احساس طرد اجتماعی زنان می تواند بر توانمندسازی آن ها موثر باشد، خروجی آزمون بکار رفته نشان داد که رابطه معکوس و متوسطی بین این دو وجود

داشته است و بنابراین، طرد اجتماعی بخشی از عوامل کاهنده توانمندسازی بشمار می رود. این نتیجه با پژوهش آمارتیا سن (Sen, 2002) همخوانی دارد. به باور سن محرومیت نسبی از درآمد و طرد اجتماعی می تواند به محرومیت مطلق از حیث قابلیت منجر شود. در جامعه ای که محرومیت نسبی ناشی از درآمد و حقوق و... وجود داشته باشد، توانمندی افراد کاهش می یابد. به دلیل آن که زنان سرپرست خانوار یا خود سرپرست یکی از قشرهای واقعا آسیب پذیر جامعه هستند و نیز از آن جا که انسان یک موجود اجتماعی است (خواه ذاتی یا برای رفع نیازها و...)، هرچه انسان از سیستم اجتماعی بیش تر بریده شود، به همان اندازه بروز بسیاری از آسیب های اجتماعی و روانی در وی بیش تر می شود. از آن جا که مفهوم طرد اجتماعی مفهومی پویاست، در دیدگاه قابلیت از طرد اجتماعی ابعاد گسترده ای از زندگی مانند توانمندی زنان برای حق انتخاب منزل و زندگی، برابری فرصت ها، مشارکت در بازار کار و فعالیت های اجتماعی و دریافت حمایت از شبکه های اجتماعی را مورد توجه قرار می دهد. از این رو، از آن جا که متأسفانه در بیش تر کشورهای جهان از یک طرف به خاطر ساختار مرد سالار آن ها اصلا "زن" بودن نوعی طرد جنستی و اجتماعی بشمار می رود و از سوی دیگر، زنان سرپرست خانوار به خاطر وضعیت و شرایط ویژه خود جنبه هایی از طرد را خواه ناخواه در زندگی تجربه می کنند، بنابراین این موضوع می تواند موجبات کاهش توانمندسازی را در جمعیت مورد مطالعه فراهم کند.

درباره این پرسش که آیا بین احساس برابری زنان با مردان در حقوق گوناگون و مقدار توانمندسازی زنان رابطه وجود دارد، خروجی آزمون بکار رفته نشان داد که بین این دو همبستگی وجود دارد و احساس برابری زنان با مردان بخشی از عوامل افزایش دهنده توانمندسازی در زنان بشمار می رود. این نتیجه را می توان این گونه مورد بررسی قرار داد، از آن جا که مبانی دین اسلام و نیز بسیاری از نظریه های فمینیستی (Levitas, 2009) بر برابری زنان و مردان در حقوق گوناگون اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و... تاکید دارند، از این رو، زنان سرپرست خانوار که شمار شایان توجهی را در جامعه به خود اختصاص می دهند، اگر احساس کنند که حقوق آن ها در بسیاری از جنبه های زندگی نادیده گرفته می شود و در بسیاری از جنبه های مهم زندگی مشارکت ندارند، بی گمان، انگیزه ای برای بروز توانایی ها و قابلیت های خود نمی بینند. در دیدگاه اسلام، زن و شوهر در همه امور خانوادگی و روابط بین خویش، از حقوق همسان و برابری برخوردارند. البته، متأسفانه در استان کهگیلویه و بویراحمد به خاطر موقعیت و ساختار ویژه اجتماعی - تاریخی آن، مردسالاری تا اندازه زیادی هنوز به چشم می خورد که نیاز به تدبیرهای ویژه است. فمینیست های لیبرال و اصلاح گرا نیز بر این باورند که زنان در زمینه تحصیل، حق انتخاب کردن و انتخاب شدن و سایر حقوق (حتی در امور سیاسی) از همان حقوق مردان برخوردار باشند و در برابر کار برابر حقوق برابر دریافت کنند. بنابراین، این نتیجه با این تئوری قابل تبیین است.

ارایه راهکارها و پیشنهادها

- بر اساس نتایج و یافته های پژوهش راهکارهایی برای افزایش توانمندسازی در جامعه مورد مطالعه ارایه می گردد:
- حمایت های اجتماعی، فرهنگی و مددکاری با رویکرد توان افزایی زنان:
 - حق استفاده از بیمه های اجتماعی برای زنان سرپرست خانوار از راه دولت و نیز تقویت فرهنگ مشارکت آنان در فعالیت های اجتماعی.
 - استفاده از نظریه های کارشناسان (مددکاران، روان شناسان و اقتصاددانان) امر در پیش، حین و پس از اجرای طرحهای خودکفایی و ایجاد مراکز مشاوره و امکان بهره مندی از خدمات مشاوره ای، آموزشی، علمی و تربیتی رایگان برای خانواده های زن سرپرست.
 - برگزاری جشنواره های ویژه جهت تمجید از زحمات زنان سرپرست خانوار شاغل جهت حفظ کانون خانواده و نیز فرهنگ سازی در زمینه ترویج ازدواج دوباره زنان بیوه.
 - ایجاد تعاونی های تولید، تشکیل گروهها و انجمن های حمایتی و خدمات رسانی به زنان سرپرست خانوار با هدف های کارایی، گذران اوقات فراغت، تبادل تجربه و آگاهی و مدیریت بحران های خانوادگی آن ها.
 - تغییر نگرش در مورد زنان سرپرست خانوار، ایجاد روحیه همدلی به جای نگاه ترحم آمیز یا بدبینانه نسبت به آنان و ایجاد مسئولیت همگانی در رفع معضلات آن ها.
 - در اولویت قرار دادن آموزش مهارت های حرفه ای، شغلی و خانوادگی و نیز استعداد یابی زنان بیکار یا جویای کار سرپرست خانوار بمنظور برخورداری آنان از دانش و مهارت های نوین و افزایش فرصت های شغلی آنان.
 - حمایت های اقتصادی با رویکرد توان افزایی زنان:
 - افزایش و بازبینی در اعطای وام های دراز مدت و تسهیلات خودکفایی به زنان خودسرپرست به دلیل افزایش جدی نرخ تورم بویژه در سه چهار سال اخیر.
 - ارایه کمک های جانبی اقتصادی از راه بخش خصوصی یا دولتی، با لحاظ کردن حفظ عزت و حرمت زنان سرپرست خانوار.
 - حل مشکل بیکاری فرزندان تحصیل کرده زنان سرپرست خانوار بویژه فرزندان دارای تحصیلات عالی.

References

- Ashtari, B. (2003), the implications of the practice of advocacy, empowerment of women, Journal of Women Studies Volume 1 Issue.

- Alangeh, S. (1993), measures to enable women, the role of women in development, Tehran: Roshangaran.
- Abbaszade, M., Bvdagy, A. & Aqdasi Alamdari, F. (2011). Empowering female heads of households, with an emphasis on local solutions, empowerment of the Proceedings of the National Conference.
- Amini, A. M. & Ahmadi Shapurabadi, M. A. (2007). Employment of rural women in the city of Isfahan Borkhar Meymeh and of Falavarjan And assess its impact on their economic self-reliance. *Women's Studies*, 5 (1), 91-65. (In persian)
- Biru, A. (1987) Encyclopedia of the Social Sciences, translated Baqer Sarvkhany, Tehran: Keyhan press.
- Bakhteyari, A. & Mohebi, F. (2006): "Government and Householding Women", *Women strategic Studies. Social counseling Quarterly of Women*.
- Firoozabadi, S. A. & Sadeghi, A.R. (2013). Social exclusion, sociological approach to deprivation categories: Publications sociologists.
- Gagggar, A. M. (1983), *Femenist politics and Human Nature*, Sussex: Rowman and Allan Held.
- Galloway, L., Anderson, M., Brown, W., & Wilson, L. (2005). Entrepriise skill for the economy. *Education & Training Journal*, 47, 1.
- Giddens, A. (1997), *Sociology of the family*, Translation M. patience Tehran fourth edition.
- Hashemi, H. & Pvrामyn Zad, S. (2011). Indicators and factors affecting business development and entrepreneurship for women in Iran (A Case Study of Gilan province). First International Conference on Management, Innovation and Entrepreneurship. Shiraz. January 31. (In persian)
- Horton, P. B. & Hunt, Ch. (1980) *Sociology*, McGraw-Hill Book Company.
- [Http/www. Emdad.ir](http://www.Emdad.ir)
- Idogho, P. O., et al. (2011). Entrepreneurship education and small-scale businessmanagement skill development among students of Auchi Polytechnic Auchi, Edo state, Nigeria. *International Journal of Business and Management*, 6(3) 284-288
- Ketabi, M. Yzdkhvasty, B. & Farrokhi Rastab, Z. (2003). Empower women to participate in development. *Journal of women*. Volume 1, Year 3 .Shmarh 7, Autumn, 5- 30. (In persian)
- Levitas. R. (2009). *The in clusive society? Social exlusion and new labor*. Palgrave Macmillan.
- Mohammadkhani, M. (2011). Empowering female heads of households, covered services through local aid groups formed the National Empowerment Conference Proceedings.
- Moser, C. (1993) *Gender Planning in the Third World, the role of women in development*: Tehran: Roshangaran.

- Mirzaei, Kh. (2009). Research, Journal of Research and Programming. Tehran: the sociologists.
- Moidfar, S. & Hamidy, N. (2007). Householding women: Social Damages and Unmentiond: social Sciences Qnartly.
- Pamela, A. & Kler, W. (2001). Sociology of Women, translated by Manijeh Najm Iraqi, Tehran: Ney press.
- Rani, M.S., Das, B. & Trupti, M. (2013). Empowerment of Women in Rural Odisha through Microenterprises. IOSR Journal Of Humanities And Social Science (IOSR-JHSS) Volume 12, Issue 1 (May- Jun. 2013). PP 01-08.
- Saadi, H. & Cham Cham, J. (2009). Rural women's socio-economic impact of small businesses in the province. (In persian)
- Sen, A. (2002). Development as Freedom, translated by Vahid Mahmoudi, Tehran Dastan Press.
- Shaditalab, J. (2002). Development and Challenges of Women, first edition, Tehran: Qatre press
- Shaditalab, Jale. (2003). Social Participation of Women, Women's Studies, Fall, Vol. III, No7.
- Shaditalab, Zh., Wahhabi, M. & Vrmrzyar, H. (2005). Income poverty is only one aspect of poverty in female-headed households. social welfare Quarterly, Issue 17, pp. 247- 227.
- Shaditalab & Gerarinejad. A. (2004). Poverty of female-headed households, Journal of Women's second term (1)
- Sharma, P. & Kanta Varma, Sh. (2008). "Women Empowerment through Entrepreneurial Activities of Self Help Groups "Indian Res. J. Ext. Edu. 8 (1), January 2008.
- Sheydaei Ashtiani, K. (2009). investigating the role of harm reduction community outreach committees with an emphasis on empowerment.
- Shaditalab & KarimiNejad, A. (2002). Female heads of household poverty. Journal of Women's Studies (3).
- Submissive, N., et al:(1999). "Opportunities for children in female-headed households", UNICEF, Women Magazine, No. 53 and 54.
- Sergeant, L.T. (1999). Contemporary Political Ideologies, Philadelphia: Fort Worth.
- Torres Amari Lis Rosario Del Rosario (1996). Gender and Development, translated by J. Youssefian, Tehran: Banoo.
- The National Committee Secretariat (1995). Bureau of Women's Affairs, National Report on Women in the I.R. Iran, Office of the President of the Republic.
- Valerie, B. (1999). Femenist Debates, Londen :Macmillan. World Development Report, Oxford, New York.
- WWW.SID.ir